

افزایش بیکاری و نئولیبرالیسم اسلامی

بهبود نظری
تلاش‌های فریبکارانه دولت برای وارونه جلوه دادن واقعیت‌های
اقتصادی ایران تمامی ندارد صفحه ۴

شهلا جاهد، جنایت کارانه به دار آویخته شد

نوشته شده در دسامبر ۱، ۲۰۱۰
به وسیله‌ی جهان زن بالاخره دژخیمان علیرغم تمامی تردیدها
و تلاش‌ها، طناب دار را بر گردن زن جوانی که قربانی عشق
خود و توطئه‌های پنهان شد، انداختند..... صفحه ۵

بیانیه‌ی مادران پارک لاله (عزادار) به مناسبت ماه آذر

آذرماه را به خاطر بسپاریم، رازهایی در خود دارد!
از سال‌ها پیش، زمانی که به ماه آذر نزدیک می‌شدیم و
حرفی از مبارزات مردم به میان می‌آمد، اولین چیزی که
یادآور می‌شدیم، روز ۱۶ آذر و مبارزات دانشجویی
بود..... صفحه ۸

لطف الله نظرزاده کارگر ریخته‌گری

ایران خودرو بعد از اخراج از کار خودکشی کرد

رامین کوهیاری
مدتی قبل پنجاه نفر از کارگران پیمانی که سوابق کاری بالایی
داشتند از کار برکنار می‌شوند. کارگرانی که دارای سوابق
کاری تا هجده سال بودند به این عمل مدیریت کارخانه
اعتراض می‌کنند. مدیریت می‌گوید فعلاً شما بروید منزل
هاتان برای برگشت به کار به شما تلفن می‌زنیم. بعد از مدتی
به اکثریت کارگران جهت بازگشت به کار تلفن می
شود.....



صفحه ۱۱

جنبش کارگری و توده‌ای در فرانسه و

پای چوبین دمکراسی به تفسیر بورژوازی

روبن مارکاریان
دیروز نهمین بسیج عمومی توده‌ای علیه قانون جدید
بازنشستگی دولت سارکوزی برگزار شد.....
صفحه ۲

زنی در آستانه‌ی اعدام!

چرا می‌خواهند شهلا جاهد را بکشند؟

ارژنگ بامشاد
تا چند روز دیگر، می‌خواهند انسانی را به چوبه‌های دار
بیاویزند صفحه ۳

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری:

اذیت اعضای اتحادیه‌های کارگری را بی‌درنگ قطع کنید

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ITUC) روز
پنج‌شنبه ضمن محکوم کردن اذیت و آزار مستمر جنبش
های..... صفحه ۷

تشدید انزوای بین‌المللی جمهوری اسلامی

یوسف لنگرودی

کمپنه سوم سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌ای از "نقض
مکرر و جاری حقوق بشر در ایران" ابراز نگرانی کرد و از
رژیم اسلامی خواست تا به تعهدات بین‌المللی خود در زمینه
رعایت حقوق بشر عمل کند..... صفحه ۱۰

شرایط کار در عسلویه..... در صفحه ۱۲

تظاهرات دانشجویان انگلیس



در صفحه ۱۱

جنبش کارگری و توده ای در فرانسه و پای چوبین دمکراسی به تفسیر بورژوازی

روبن مارکاریان

نظرسنجی ها آن را اثبات می کنند... در عین حال تردیدی نیست که رئیس جمهور در برنامه انتخاباتی خود تاکید کرده بود که به سن ۶۰ سال در بازنشستگی دست نخواهد زد. حال او به طور یک جانبه قرارداد اخلاقی نی را که با مردم فرانسه منعقد کرده بود نقض کرده است. از همین رو، این حق باید محفوظ باشد که مشروعیت دیگری وارد عمل شود، مشروعیت دمکراسی مشارکتی: از آن جا که رئیس جمهور برنامه اش را تغییر داده است پس باید پیشنهادش را به داوری انتخاب کنندگان قرار دهد. در این مورد برخی به درستی مسئله رفراندوم را مطرح می کنند." (۲)

"سینتیا فلوری" در پاسخ به سوال لوموند در باره این تضاد می گوید "نوعی عدم تقارن در اصل اعمال حاکمیت وجود دارد. در یک سو، قطب حاکمیت مثبت، قرار دارد که تجسم آن پارلمان و دولت است و در سوی دیگر، قطب حاکمیت منفی، که همان خیابان بوده و قدرت در وتو و تحریم متجلی می شود. در شرایط فوران تکنولوژی اطلاعاتی و نقش فزاینده دمکراسی مشارکتی دمکراسی های بالغ باید به گونه دیگری سازمان یابند. امروزه تلاش می شود حاکمیت منفی به مثبت فرا رویانیده شود. امری که چالش بزرگ در پیشروی دمکراسی مدرن است." (۳)

اما آیا دمکراسی به تفسیر بورژوازی قادر است به این چالش پاسخ دهد؟ آن هم در شرایطی که نیروی خیابان یک توده بی چهره نبوده بلکه متشکل از افراد آگاه بخشهای گوناگون اکثریت مردم است که سازمان یافته وارد صحنه شده و مخالفت بسیار مشخص شان را در برابر منتخبین خود قرار می دهند؟ آیا تردیدی وجود دارد که منتخبین دیگر انتخاب کنندگان را نمایندگی نمی کنند؟ اگر دمکراسی به معنای حاکمیت مردم و اعمال این حاکمیت توسط اکثریت مردم باشد دیگر نمی توان نظامی را که به طور آشکار در برابر اراده اکثریت میلیونی عمل می کند دمکراتیک نامید. چگونه می توان نمایندگی مردم را علیه مردم به کار برد و مدعی دمکراسی نمایندگی بود؟

تردیدی نیست که می توان محدودیت های دمکراسی نمایندگی را در راستای اعمال اراده و حاکمیت اکثریت مردم از میان برداشت. چگونه؟ از طریق اصل فراخوانی. در کشور فرانسه در اولین انقلاب کارگری جهان، در کمون پاریس، این اصل به کار گرفته شد. مارکس با مطالعه این تجربه، اصل فراخوانی را، به عنوان تجلی برقراری دمکراسی واقعی در کمون قلمداد کرد. حق فراخوانی برای شهروندان جامعه این فرصت را فراهم می سازد که منتخبین خود را در صورتی که بخواهند علیه منافع آنها وارد تصمیم گیری شوند برکنار ساخته و کسان دیگری را برای پیش برد سیاست های مورد نظرشان برگزینند.

اما دمکراسی بعد دیگری نیز دارد و آن بعد طبقاتی دمکراسی است. در یک جامعه طبقاتی هر حاکمیتی لاجرم حاکمیت یک طبقه علیه طبقه و یا طبقات دیگر است. در جامعه سرمایه داری دمکراسی باید در چهارچوب حاکمیت اقلیت علیه اکثریت محاط شود. الزامات تامین منافع اقلیت اقتضاء می کند که دمکراسی نمایندگی تحمیل و تحمیل شده در نظام بورژوازی در چهارچوب صرفاً "محدود مهار و کنترل شود. برای فراتر رفتن از این محدودیت ها نیاز به حاکمیتی است (سوسیالیسم) که بتواند دمکراسی مشارکتی واقعی را برای شهروندان خود تامین سازد. جامعه ای که می تواند حداکثر ظرفیت دمکراسی

دیروز نهمین بسیج عمومی توده ای علیه قانون جدید بازنشستگی دولت سارکوزی برگزار شد. در طی دو ماه نیم گذشته میلیونها نفر از مردم فرانسه طی تظاهرات عمومی توده ای مخالفت قاطع خود را با طرحی که نشانه یک قهقرای اجتماعی آشکار است اعلام کرده اند. شرکت وسیع زنان، جوانان، شاغلین، بازنشستگان، کارگران بخش خصوصی و عمومی و نیز گسترش اقدامات توده ای به همه مناطق فرانسه از مشخصات برجسته این اقدامات توده ای بوده است. موتور محرک این اقدامات در سطح توده ای جبهه واحد اتحادیه ای بوده است که توانسته است، علیرغم گرایشات گوناگون، وحدت صفوف خود را در مخالفت با قانون جدید حفظ کند (۱). جنبش های اجتماعی فرانسه و همچنین طیف های گوناگون احزاب چپ نیز علیرغم اختلافات و آلترناتیوهای گوناگونی که در برابر افزایش سن بازنشستگی ارائه می کنند با طرح دولت مخالفت کرده و در بسیج های اتحادیه ها فعالانه شرکت کرده اند. نظرسنجی های متعددی که از اول ماه سپتامبر یکی از پیگیری توسط موسسات نظرسنجی گوناگون انجام شده نیز به نوبه خود نشان داده اند که دو سوم مردم فرانسه با این قانون مخالف هستند. اما علیرغم خواست اکثریت قاطع مردم فرانسه لایحه سارکوزی و حزب حاکم در هر دو مجلس فرانسه به تصویب رسیده و مهر قانونیت به آن خورده است.

پیکارهای طبقاتی طبقه کارگر و مردم فرانسه علیه قانون بازنشستگی دولت سارکوزی، و یا به بیان دیگر، علیه سیاست های نئولیبرالی قهقرای اجتماعی، محدودیت ها و خصلت واپس گرای دمکراسی به تفسیر بورژوازی را به خوبی آشکار می سازد. سارکوزی و حزبش با دسترسی به اکثر رسانه ها و عده و وعیدهایی که صرفاً "برای مصرف در دوره انتخابات سرهم بندی می شوند در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی برنده شدند و حزب حاکم در هر دو مجلس فرانسه اکثریت پارلمانی را به خود اختصاص داد. نباید فراموش کرد که یکی از قول های سارکوزی در دوره انتخابات ریاست جمهوری حفظ سن ۶۰ سال بعنوان سن بازنشستگی بود. دولت سارکوزی اما علیرغم اقدامات اعتراضی توده ای در ابعاد بی سابقه میلیونی و مخالفت قاطع افکار عمومی مردم فرانسه و با پشت پا زدن آشکار به قول هائی که در انتخابات داده بود قانون افزایش سن بازنشستگی به ۶۲ سال را به تصویب هر دو پارلمان رساند. سیاست مداران جناح راست فرانسه در باره این تناقض آشکار و غیرقابل انکار میان خواست مردم و عملکرد پارلمان می گویند نظام ما دمکراسی است خیابان حرف خود را زده است و اکنون نوبت پارلمان (یا مشروعیت قانون) است که حرف خود را بزند.

"ایگناسیو رامونه" در مصاحبه با روزنامه "هومانیته" در همین ارتباط می گوید: "در دمکراسی مشروعیت دیگری وجود دارد که در شرایط حاضر می توان به آن مشروعیت اجتماعی نام نهاد. مشروعیتی که در قانون اساسی با قائل شدن حق اعتصاب و حق اجتماعات به رسمیت شناخته شده است. این مشروعیت حتی اگر دولت در قبال آن بی تفاوت باشد در کشور از اکثریت برخوردار است. امری که همه

نمایندگی و مستقیم را در سطوح گوناگون، به عنوان سامانه اعمال حاکمیت اکثریت، در اختیار شهروندان قرار دهد. پیکارهای توده ای چند ماهه اخیر فرانسه، خواست اکثریت مردم و پای چوبین و عملکرد واپس گرای دمکراسی به تفسیر سیاست مداران بورژوا بهترین شاهد این مدعاست!

زنی در آستانه ی اعدام! چرا می خواهند شهلا جاهد را بکشند؟

ارژنگ بامشاد

تا چند روز دیگر، می خواهند انسانی را به چوبه های دار ببویزند. اعدام و کشتن انسان در سرزمین ما امر ناشناخته ای نیست. در کشوری که به قول احمد شاملو: «هراس من، همه از مردن در سرزمینی است، که مزد گورکن، از جان آدمی افزون باشد»، امروز، این تعبیر زیبای شاملو چه گویاست. صدور و اجرای احکام اعدام و قصاص، در جمهوری اسلامی، ایران را نسبت به جمعیتش، در صدر لیست جهانی قرار داده است. بکارگیری گسترده ی قرون وسطانی ترین شیوه ی مجازات، با حاکمیت استبداد دینی بر ایران، همزاد است. اعدام بی محاکمه و گروهی سران رژیم شاهنشاهی، اعدام گسترده ی دستگیر شده گان به جرم مواد مخدر توسط خلخال، کشتار در کردستان و ترکمن صحرا، تمام کش کردن های تابستان ۶۰، قتل عام زندانیان سیاسی محکوم به زندان در تابستان ۶۷، قتل های زنجیره ای که اکنون در سالگرد بخشی از آن ها قرار داریم؛ اعدام های گسترده در زندان های مشهد و زاهدان و برپایی هر روزه چوبه های دار بر سر گذرگاه ها، گوشه هایی از اجرای مجازاتی است که متعلق به دوران عشریتی، آنهم عشایر عربستان در ۱۴۰۰ پیش است. جمهوری اسلامی برای حل هر مشکلی، راحت ترین راه، از بین بردن انسان ها را در پیش گرفته است. از دید حاکمان شرع انور، و فقیهان بر مسند، جان انسان ارزشی ندارد. آن ها خود را نماینده خدا بر زمین می دانند و به نیابت از او، جان از بندگان خدا می گیرند.

در سرزمین اعدام ها و قصابان ساطور بدست بر سر گذرها، اما، زنان وضعیت دیگری دارند. در منطق شرع انور و حاکمان دین، زن، انسانی کامل نیست. به همین اعتبار کشتن زن، سهل تر و راحت تر است. حتی آن مردانی که از سر "غیرت" و "ناموس پرستی" و اراجیفی از این دست، دختران و همسران و زنان خویشاوند خود را می کشند، بدرستی مجازات نمی شوند. در قتل هایی که پای مردان و زنان، همراه و هم زمان در میان باشد، حکم زنان، سنگین تر و خشن تر خواهد بود. تعرض به حقوق زنان، در حاکمیت استبداد دینی، گسترده تر، همه جانبه تر و خشن تر است. به این دلیل ساده که در شرع انور، زن ناقص العقل است، زن به قیم نیاز دارد، شهادت دو زن در دادگاه به اندازه ی شهادت یک مرد است، ارث زن به اندازه نصف ارث مرد است، دیه ی زن نصف دیه ی مرد است. و در یک کلام زن، مایملک مرد است و در پناه حمایت او. از این نگاه، زن انسان کاملی نیست. در حاکمیت اسلامی، دیواری کوتاه تر از دیوار زنان وجود ندارد.

در چنین شرایطی است که زنی عاشق به اتهام قتل همسر معشوقش محاکمه می شود. ابهامات پرونده آنقدر زیاد است که رئیس سابق قوه قضائیه، هاشمی شاهرودی از امضای حکم برای اجرا سر باز زده است. اما امروز که حاکمیت به زور عریان پناه برده، و برای زهر چشم گرفتن از مردم از هیچ جنایتی فروگذار نمی کند، اجرای حکم شهلا جاهد علیرغم همه ی ابهامات قضائی اش به امضای رئیس فعلی قوه قضائیه آملی لاریجانی می رسد و زمان اجرای حکم نیز اعلام می شود. در دوران عریانتر شدن خصلت فاشیستی حاکمیت دینی، و پس از ترس رژیم از مردمی که حماسه های سال ۸۸ را آفرینند، دولت اسلامی تلاش می کند هر امکانی برای ترساندن مردم و به عقب نشینی واداشتن آن ها سود جوید. اعدام های هر روزه در زندان های جمهوری اسلامی و اعلام اسامی اعدام شده گان، همین خصلت را دارد. آن ها می خواهند با صدای بلند اعلام کنند که در مقابل مردم به زور عریان متوسل خواهند شد. این پیامی است که از اعلام خبر اعدام شهلاجاهد نیز می خواهند به مردم برسانند..

اما راهی که حاکمیت اسلامی و استبداد ولایتی نظامی - امنیتی در پیش گرفته است، نه از سر قدرت، که از سر ترس از مردم است. دولتی که بدلیل سیاست های ماجراجویانه اش و سوءاستفاده ی سلطه گران خارجی در تحریم همه جانبه قرار گرفته است، و برای رفع بسیاری از کمبودهای مالی اش دست به سفره ی خالی مردم می برد و با حذف یارانه ها، مردم زیر خط فقر را به تباهی می کشاند، از شورش های توده ای به هراس افتاده است. آن ها از همدل و همراه شدن مردم و از پیوند خواست های عمومی با خواست های مطالباتی ترسیده اند. به این دلیل ساده است که قصابان ساطور بدست شان را سر گذرها مستقر کرده اند. دژخیمان شان را به جان زندانیان انداخته اند و طناب های دارشان را برای قربانیان اسیر آماده کرده اند. اکنون زمان آن است که این ترفندهای شوم حاکمیت را به گسترده ترین شکلی افشا کنیم. از تمامی امکانات تبلیغاتی بهره جوینیم و شعار لغو مجازات اعدام را به توده ای ترین شعار تبدیل کنیم. باید هر حکم اعدام را به اهرمی برای رسوایی این حاکمیت استبدادی تبدیل کنیم. نباید اجازه داد جان انسان ها، چنین آسان و بی محابا گرفته شود. این مهمترین نکته ای است که نباید به فراموشی سپرده شود



افزایش بیکاری و نئولیبرالیسم اسلامی

بهرز نظری

تلاش‌های فریبکارانه دولت برای وارونه جلوه دادن واقعیت‌های اقتصادی ایران تمامی ندارد. احمدی‌نژاد در تازه‌ترین مصاحبه مطبوعاتی خود در پاسخ به این سوال که "آیا وضع کارگران در دولت‌های نهم و دهم نسبت به دولت‌های پیشین بهتر یا بدتر شده است؟" گفت که "بالاترین کمک دولت‌های نهم و دهم به کارگران ایجاد اشتغال پایدار در کشور است." در حالیکه شورای امنیت ملی رسماً انعکاس اخبار اعتراضات کارگری از سوی خبرگزاری‌های وابسته به دولت را ممنوع کرده، احمدی‌نژاد مدعی شده است که "در حال حاضر اختلاف کارگران و کارفرمایان به کمترین میزان خود کاهش یافته است و رابطه دولت با کارگران بسیار صمیمی است." رئیس دولت پادگانی با بیش‌رمی تمام از کارنامه اقتصادی سپاه خود دفاع کرده و گفته است که "دستیابی به رشد بالای اقتصادی، افزایش تولیدات صنعتی و صادرات گسترده همه از دستاوردهای تعامل و همکاری موجود میان دولت و کارگران هستند."



از ۲۸ درصد کاهش یافته بود و میزان تولیدات کشاورزی بیش از ۳۹ درصد سقوط کرده بود. بهمین خاطر در چند سال اخیر بیش از ۱ میلیون کشاورز کار خود را از دست داده اند. در همین دوره تعداد جوازهای داده شده برای تأسیس واحدهای صنعتی بیش از ۴۵ درصد کاهش داشت. از شهرک‌های صنعتی که احمدی‌نژاد از آنان به عنوان دستاوردهای اقتصادی دولت یاد می‌کند، تعداد قابل توجهی براه نیافتند و تعداد زیادی از شهرک‌های احداث شده در بهترین حالت نیمه فعال اند. ورشکستگی کشاورزی ایران به افزایش مهاجرت به شهرها و گسترش حاشیه نشینی منجر شده است. مشکل حاشیه نشینی در جمهوری اسلامی نه تنها کاهش نیافته که وخیم تر هم شده است. تنها در تهران بیش از ۱,۵ میلیون نفر در حاشیه شهر و در اسفبارترین شرایط ممکن و بدون دسترسی به ساده‌ترین امکانات زندگی می‌کنند. مقامات رژیم حتی پیش بینی کرده اند که در صورت ادامه بحران تعداد حاشیه نشینان در ده سال آینده به بیش از ۳۰ درصد جمعیت کل کشور خواهد رسید. ثالثاً، آمار رسمی دولت نه از ایجاد "اشتغال پایدار" که افزایش بیکاری خبر می‌دهند. در ایران نرخ بیکاری نزدیک به سی درصد است. در میان کشورهای منطقه تنها در فلسطین اشغالی نرخ بیکاری از ایران اسلامی بالا تر است. مساله اشتغال که همواره یکی از مهمترین مشکلات اقتصادی ایران بوده اکنون بدلائل مختلف و بویژه حذف یارانه‌ها حادثتر شده و تأثیرات مخرب آنرا بر سطح زندگی مردم، گسترش شکاف طبقاتی، فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی میتوان بوضوح مشاهده کرد. دولت اما، و بر خلاف دروغهای احمدی‌نژاد نه فقط فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد نکرده، بلکه با تشدید اخراج‌ها بحران بیکاری را وارد مرحله تازه ای کرده است. موج اخراج در سال جاری بیش از پنجاه درصد افزایش پیدا کرده است. واحدهای تولیدی بسیاری بخش قابل توجهی از کارگران خود را اخراج کرده اند. به عنوان مثال میتوان به نمونه عسلویه اشاره کرد. بگفته دبیر اجرایی خانه کارگر بوشهر در حال حاضر ۸ هزار کارگر در عسلویه کار میکنند. چهار سال پیش تعداد کارگران عسلویه بیش از ۶۰ هزار نفر بود. ساختار جمعیتی ایران، که احمدی‌نژاد خواستار افزایش آن نیز هست، و ناتوانی رژیم در ایجاد فرصتهای شغلی برای جمعیت جوان ایران، و در کنار آن حذف یارانه‌ها به تشدید بحران بیکاری در ایران منجر شده است. در چنین شرایطی فروش کلیه و خودکشی کارگران به اخباری نه چندان غریب تبدیل شده اند.

اگر سخنان احمدی‌نژاد در باره رشد اقتصاد ایران، اشتغال و رضایت کارگران از دولت ریاکاری محض است، طرح تازه دولت در زمینه اشتغال نشان میدهد که دولت در پی نهادی کردن بیکاری و تبدیل کردن کارگران به بردگان بی جیره و مواجب است. مجتبی زارعی معاون فرهنگی وزارت کار گفته است که "راهبرد هر ایرانی يك مهارت و هر خانه يك کارخانه باید همپای طرح‌های بزرگ تحول اقتصادی و نظام هدفمندی یارانه‌ها در فرهنگ عمومی کشور پیگیری و به خواست ملی تبدیل شود." او با اعلام اینکه عصر "اشتغال‌های رسمی" تمام شده، بر لزوم و اهمیت شغل‌های خانگی تأکید کرده و گفته که مشاغل خانگی با فرهنگ اسلامی خوانایی دارد. بزعم او در "در دوران جدید که دانش و مهارت به عنوان ابزار قدرت کشورها مطرح است و سه انقلاب عمده دیجیتالی، اینترنتی و کارآفرینی روی داده می‌توان از محیط مناسب خانه‌ها برای رونق بخشیدن به کسب و کار با نگاهی دانش بنیان

واقعیت‌های اقتصاد ایران اما نه از رشد اقتصادی بلکه رکود، نه از افزایش تولید بلکه ورشکستگی غیر قابل انکار، و نه از ایجاد اشتغال پایدار که افزایش بیکاری، خبر می‌دهند. اولاً، بحران اقتصادی ایران اکنون چنان عمیق است که باتک مرکزی از انتشار آمار مربوط به رشد اقتصاد خودداری می‌کند، و دلیل اصلی آن نیز چیزی نیست مگر این واقعیت که اقتصاد ایران رشدی نداشته است. در آخرین آمار باتک مرکزی درباره رشد اقتصادی در ایران نرخ رشد اقتصاد ایران در سال ۸۷ نیم درصد اعلام شده بود و این در حالی بود که درآمد نفتی ایران در آن سال بالاترین درآمد ایران از صدور نفت در تاریخ اقتصاد نفتی ایران بوده است. شکاف عظیم بین درآمد دولت از فروش نفت و رشد ناچیز اقتصاد در سال ۸۷ از وخامت بحران اقتصادی پرده برمی‌دارد. ثانیاً، برخلاف ادعای احمدی‌نژاد، یکی از مشخصات اقتصاد ایران نه افزایش تولید که سقوط آشکار تولید در بسیاری از عرصه‌ها بوده است. خبرگزاری ایلنا در آغاز سال جاری گزارش داد که در سال ۸۷ زمین‌های زیر کشت در ایران به نسبت سال ۸۶ بیش

از اشک و درد است، دلم می خواهد که تمامی اون تصاویر رو از دنیای نت جمع کنم و تصویری شاد از تو که زمانی شادی آفرین بود... ده ای قرار دهم شرمسار تو، شیرین، سهیلا، عاطفه، دل آرا، ... با این همه شرمساری بکجا می توان پناه برد، خیابانها و فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی جای برای رهایی از این همه شرمساری است

دیگر تمام شد! باید برای روزنامه تسلیتی بفرستیم. به همه ی اونایی که مث من دل نگران بودند و کاملا مخالف و خشمگین و غمگین برای اجرای این اعدام، تسلیت که نمی گم چون دردی رو دوا نمی کنه. اما می خوام بگم که این اولین نبود، آخری هم نیست، تا وقتی که اکثریت مثل ما فکر کنند.



به امید روزهای بدون اعدام!

شهلا جاهد اعدام شد/ لحظه های آخر دم در اوین چهارشنبه ۱۰ آذر ماه سال ۱۳۸۹ ساعت ۰۶:۵۴ AM

همین الان از دم زندان اوین برگشتم، رفته بودم تا این ساعت های نزدیک به اعدام شهلا جاهد رو اونجا باشم! اصلا کاری ندارم که اصل داستان چی بود، ولی اونجا جو بسیار عجیبی بود، به هیچ عنوان نتونستم لحظه ای احساس خانواده سرخیزان رو درک کنم! خیلی عجیبه، خیلی خیلی عجیبه، گرفتن جان یک انسان در قبال جانی که ۹ سال پیش گرفته شده! هر کاری کردم نتونستم وقتی ناصرمحمدخانی از جلوم رد شد بهش چیزی بگم و ازش بپرسم: که حالا واقعا چه حسی داری؟ راحت شدی و می تونی برگردی به فوتبال؟ زندگیت آروم شد؟ و خیلی سوال دیگه نتونستم! هر کاری کردم فقط یک لحظه، یک لحظه احساس خانواده سرخیزان که آروم اومدن بیرون و رفتن رو درک کنم نتونستم! تنها چیزی که می دونم و بهش اطمینان دارم... اینه که اعدام راه حل نیست، قطعاً! زندگی ایرانی شهلا هم رفت و برای ما چیزی نماند جز درد!

دسامبر ۲۰۱۰ توسط masih22
وقتی طبق عادت وارد بالاترین شدم موضوع داغ اول را دیدم (شهلا جاهد اعدام شد) ،وقتی عکسش را دیدم دلم گرفت ،بغضم آزارم میداد . باز هم انسانی هر چند گناه کار اعدام شد و هیچکس چیزی نگفت. آقای ناصر محمد خانی حالا راحت سر بر بالین بگذار و خواب های شیرینت را ببین دیگر خطری تحدیدت نمیکند ولی چهره ی آن دو زنی را زندگیشان را برای شهوتت تباه کردی را هرگز فراموش نکن. وقتی با خود لحظه ی اعدام شهلا را تصور میکنم و اشکهایم که می ریخت بدنم به لرزه می افتد ،نفسم به سختی بالا می آید واقعا مردن انسان دیگری درد را تسکین می بخشد؟! زنی کشته شد و زنی هم برای تسکین درد مرگ او به دار

که بر اساس مشاغل جدید تعریف شده بهره برد. این طرح برای تبدیل کردن کل جامعه به یک "کارگاه" از نظر او در عین حال قدمی است برای برای حمایت از زنان سرپرست خانوار ، فارغ التحصیلان دارای مهارت و فاقد سرمایه و نیز کسانی که مشکلات جسمی-حرکتی دارند. این طرح "هر خانه یک کارگاه" علیرغم تاکید ظاهراً مدرن بر اهمیت تکنولوژی و مهر ورزی به زنان و متخصصان محروم، یک طرح فریب کارانه و شناخته شده نئولیبرالی است. اولاً، سخن گفتن از انقلاب تکنولوژیک و اهمیت دانش در کشوری که دانشجویان و دانشگاهها جولانگاه قلم بدستان رژیم هستند، و در کشوری که در رتبه بندی کشورها در سرعت اینترنت خانگی از میان ۱۵۲ کشور در رتبه ۱۴۴ قرار دارد، شارلاتانیسم محض است. ثانیاً، این طرح نقشه ای است برای خانه نشین کردن زنان. تصادفی نیست که مجلس اسلامی در جلسه علنی خود در ۹ آذر با تصویب مصوبه ای مرکز امور زنان و خانواده را موظف کرد تا به تدوین و تصویب برنامه ای برای "تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات، پیشگیری از آسیبهای اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی - معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تامین اجتماعی، فرهنگ عفاف و حجاب،" و غیره اقدام کند. نرخ بیکاری زنان ایران در کمتر از یک سال از ۱۶ درصد به ۲۵ درصد افزایش پیدا کرده است. عوارض بحران اقتصادی و تبعیض علیه زنان در نظام اسلامی بویژه در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال مشهود است. نرخ بیکاری در میان دختران جوان که در سال گذشته نزدیک به ۳۰ درصد بود اکنون ۶۵ درصد برآورده میشود. با این وجود دولت قصد دارد با در دستور قرار دادن اشتغال خانگی و به بهانه "انعطاف پذیری در الگوی شغلها" به حق کار زنان حمله کند. دولت اعلام کرده است که طرح "دورکاری" که هدف آن کاهش ساعات کار زنان در بخش دولتی است در یکی از کمیسیونهای فرعی دولت مورد بررسی قرار گرفته است. ثالثاً، تز پایان "اشتغال رسمی" در عین حال توجیهی است برای خارج کردن بخش قابل توجهی از کارگران از حوزه قانون کار، محروم کردن آنان از حق بیمه، بازنشستگی، تعطیلات، و حق کار. این تلاش برای "منعطف" کردن بازار کار حمله آشکاری است به حقوق کارگران و تلاشی است برای تنظیم بازار کار. با ایجاد رقابت بین ارتش عظیم و میلیونی بیکاران، دولت به دنبال ارزانتر کردن هر چه بیشتر نیروی کار و تضعیف جنبش کارگری است.

شهلا جاهد، جنایت کارانه به دار آویخته شد

اول دسامبر ۲۰۱۰ به نقل از جهان زن

بالاخره دژخیمان علیرغم تمامی تردیدها و تلاش ها، طناب دار را بر گردن زن جوانی که قربانی عشق خود و توطئه های پنهان شد، انداختند. و جنایت دیگری آفریدند. غم نامه ای از ستاره صبوراز بامداد چهار شنبه ها بیزارم، پر از درد و کرحتی و ناتوانی شده ام شهلا ،غریقی که صدای یاری طلبی ات بی جواب ماند هر چی می کردم نمی توانم تصویری با لبخند از تو بیابم عزیز به اجبار رفته، در این ۸ سال آخر عمرت چشمان شهلایت پر

آویخته شد ولی کسی با متهم اصلی کاری نداشت. فقط شهلا جاهد دیده شد و تنها گنااهش زن بودن بود و بس! دیگر توانی برای گفتن ندارم احساسم را نمیتوانم بگویم شاید در یک کلمه بشود خلاصه کرد: دردشهلا هنگام اعدام به ناصرمحمدخانی نگاه هم نکرد آفتاب: شهلا که باورش نمی‌شد قرار است اعدام شود ناگهان شروع به جیغ و داد کرده و التماس کرد که مرا نکشید. هیأت صلح و سازش ۵:۴ دقیقه با



خانواده مقتول صحبت کرد اما فایده‌ای نداشت و مادر لاله رضایت نداد. رحیمی که از طرف قوه قضاییه آمده بود تا شاهد اجرای حکم باشد به شهلا گفت در آخرین لحظه آیا حرفی برای گفتن داری؟ وی جواب داد اگر حرفی داشتم در این ۹ سال می‌زدم. شهلا در آخرین لحظاتی که طناب دار به گردنش آویخته می‌شد، نه با ناصرمحمدخانی صحبت کرد و نه حتی به وی نگاه کرد. ناصر سرش پایین بود و چیزی نمی‌گفت. هنگام نماز شهلا جیغ زد و التماس کرد که مرا نکشید. تازه آن وقت باورش شد که می‌خواهند وی را بکشند. در نهایت پسر لاله سحرخیزان صندلی را از زیر پای شهلا کشید و شهلا جان داد.

انسانیت را بار دیگر اعدام کردند و قتل را دیگر بار قانونی! توسط Rosa Fa در تاریخ چهارشنبه، ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۰ و ساعت ۰۶:۰۸ قبل از ظهر

می‌فرمایند دیگر جز نزنیم!! می‌گویند فایده اش چیست؟ او که دیگر مرحوم شد! فایده ی چی دیگر چیست!!؟؟ احساسم از اعدام شهلا جاهد و کلاً "اعدام" را نمی‌توانم خوب بیان کنم، اما واقعا بیشتر از مرگ شهلا که قربانی بود، قربانی احکام ضد بشری اعدام، قربانی نظام مردسالارانه، و در سطحی بالاتر از همه ی این‌ها و حتی ماجرای عشق و محمد خانی و غیره، قربانی دیگر رژیم بود، از این متاثرم که چطور مردم... حتی برخی از فعالان و به اصطلاح روشن فکران انقدر نسبت به این قضیه بی تفاوت بودند!!! تا وقتی واکنش‌ها نسبت به یک اعدام این قدر پایین و کوتاه فکراته ست، همین آش و همین کاسه است!! سالی چند صد تا اعدام رو هم شاهد باشیم، باز کم است. همه ی شما مسئولید! همه ی شما که سکوت کردید هم شریک جرمید!!! همه ی شما که خواب بودید یا عارتان می‌آمد میان تلالوهای روشنفکریتان یک پرونده ی قدیمی از یک زن بدبخت که نه فمینیست بود، و نه فعال سیاسی را هم بگنجانید!!

از این می‌سوزم که میان این همه انگشت اتهام که به سوی

این زن دراز شد، چند صدم آن هم به سوی ناصر محمد خانی دراز نشد. قاضی در آن دادگاه کذابی به شهلا می‌توید که چرا تریاک واسه اش فراهم می‌کرده؟ چرا به ناصر محمد خانی که فوتبالیست و ورزشکار این مملکت بود، هیچ نگفت چرا تریاک می‌کشیدی؟ آن‌ها که شهلا را قاتل می‌دانند، چطور توانستند ناصر محمد خانی را مقصر اصلی ندانند؟ اگر شهلا قاتل بود، مقصر اصلی چه کسی جز ناصر محمد خانی بود که اکنون با فرستادن شهلا جاهد به بالای دار، گویا وجدان خود آسوده کرده و سعی دارد به زندگی خود سامان ببخشد و شاید دوباره به فوتبال برگردد. اگر او همزمان که همسر لاله سحر خیزان بود، شهلا نامی را هم صیغه ی خود نمی‌کرد، باز هم همین می‌شد؟ دو زن این چنین زندگی خویش را می‌باختند؟

دیگر گفتن ندارد، که از بس سعی کردم بگویم دیگر خسته شدم؛ که ابهامات و نکاتی در پرونده بود که برای همیشه حل نشده باقی ماند. نکاتی که خبر از احتمال بی‌گناهی شهلا جاهد می‌داد. ابهاماتی که برطرف نشد، و تنها با اعدام شهلا جاهد پاسخ داده شد. اعدامی که حکمش را در نهایت قاضی و اولیای دم صادر کردند اما سال‌هایی که شهلا افزون بر حکم سه سال حبس تعزیری، در زندان زیر تیغ اعدام شب و روز گذراند را هیچ کس پاسخ نداد.

پشت در زندان اوین جمع شده بودیم: گزارشی کوتاه از اعدام شهلا جاهد 10 آذر 1389 مدرسه فمینیستی (گزارش از شهلا فروزانفر): خانواده شهلا جاهد از ساعت دوازده شب در برابر اوین بودند... مادر پیر و خواهرها و برادر او و حتا همسایه‌ها و فامیل‌های دور و نزدیک شهلا جاهد دیشب آمده بودند. ساعت ۴ صبح، به جمع منتظران پشت در زندان اوین، خبرنگاران و فعالان زنان نیز افزوده شدند. خبرنگاران وقتی از راه رسیدند اعلام کردند، خبر اعدام شهلا جاهد در سایت‌های دولتی آمده است، این در حالی بود که آن موقع هنوز وکیل او آقای عبدالصمد خرمشاهی و اولیای دم هنوز برای اجرای حکم به داخل زندان نرفته بودند. ساعت ۵ صبح پلیس با اسکورت خانواده لاله سحرخیزان را به داخل زندان هدایت کرد. این رفتار استثنایی بود، زیرا در موارد دیگر شاهد بودیم که اولیای دم خودشان از درب کوچک از میان مردم عبور می‌کردند. اجازه ورود ماشین محمد خانی به داخل اوین واقعا بی‌سابقه بود...

تمام تلفنهای وکلا و قوه قضاییه قطع شد... عبدالصمد خرمشاهی هنگامی از اجرای حکم بازگشت گفت: شهلا جاهد آرام بالای چوبه دار رفت... او گفت مادر لاله سحرخیزان قصاص تقاضا کرد و محمد خانی نیز این خواسته را تایید کرد. هر چه وکلا تقاضای بخشش کردند محمد خانی و مادر لاله نپذیرفتند... برادر لاله صندلی را از زیر پای شهلا جاهد کشید... از هنر مندان سینما خانم مریلا زارعی و کارگردان فیلم شهلا جاهد در جمعی که پشت در زندان اوین جمع شده بودند، حضور داشتند... همه گریه می‌کردند و این اعدام را باور نداشتند...

شهلا جاهد به دار آویخته شد خبرگزاری فارس: لحظاتی پیش شهلا جاهد پس از ۳۰۶۳ روز در حیاط زندان اوین به دار آویخته شد. به گزارش خبرنگار حوادث فارس، شهلا جاهد که

به جرم قتل لاله سحرخیزان از سال ۸۱ تا کنون زندانی شده و به قصاص محکوم شده بود سرانجام لحظاتی قبل به دار مجازات آویخته شد. حیاط زندان اوین لحظاتی قبل از طلوع آفتاب دهمین روز از سومین ماه از سومین فصل سال سرانجام پس از سال‌ها شاهد پیچیده شدن طناب دار به گردن شهلا جاهد شد.

شهلا جاهد در ۱۷ تیر سال ۸۱ به اتهام قتل لاله سحرخیزان همسر ناصر محمد خانی در این پرونده متهم شناخته شد و سرانجام پس از کش و قوس‌های فراوان حکم قصاص وی اجرا شد.

در طول این سال‌ها جلسات متعددی برای حل و فصل این موضوع و همچنین اخذ رضایت از خانواده لیلا سحرخیزان برگزار شد اما به گفته جابری قاضی واحد اجرای احکام شهلا جاهد خودش کمکی به پرونده خودش نکرد.

خرمشاهی: او تا لحظه‌ای آخر با گریه و التماس تقاضای گذشت داشت خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران و کیلا مدافع "شهلا جاهد" به تشریح آخرین تلاش‌ها پیش از اجرای مجازات قصاص برای برقراری صلح و سازش پرداخت. به گزارش خبرنگار حقوقی ایسنا، عبدالصمد خرمشاهی پس از اجرای مجازات "شهلا جاهد" در جمع خبرنگارانی که در محوطه‌ی بیرونی زندان اوین حضور داشتند، اظهار کرد: مسوولانی که از دستگاه قضایی در مراسم اجرای حکم حضور یافته بودند تمام تلاش خود را برای اخذ رضایت از اولیاء دم به کار گرفتند اما متأسفانه نتیجه بخش نبود. وی افزود: شهلا در لحظات آخر با التماس و گریه از خانواده "لاله سحرخیزان" می‌خواست که از قصاص او گذشت کند. وی گفت: "شهلا" در لحظه اجرای مجازات فقط دعا می‌خواند.

شهلا جاهد با وجود اینکه بارها گفته بود بیگناهم به دار آویخته شد شهلا جاهد متهم به قتل لاله سحرخیزان، همسر ناصر محمدخانی - فوتبالیست سابق - به دار مجازات آویخته شد.

به گزارش خبرنگار حقوقی ایسنا، این حکم پس از تایید دیوان عالی کشور و موافقت رییس قوه قضاییه با استیذان، پس از گذشت حدود ۸ سال از وقوع جنایت، ساعت ۵ صبح روز چهارشنبه ۱۰ آذرماه در محوطه داخلی زندان اوین به مرحله اجرا درآمد. حکم قصاص با چوبه‌ی دار در حضور قاضی "عصمت‌الله جابری" دادیار اجرای احکام دادرسی امور جنایی تهران پس از طی تشریفات قانونی، توسط اولیای دم لاله سحرخیزان اجرا شد.

یک ایرانی اعدام شهلا اعدام ناصر محمدخانی هم بود همین الان خبر رسید که متأسفانه شهلا جاهد را پس از ۹ سال زجر اعدام کردند، اعدامی که حرف و حدیث‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت. حقوقدانان بسیاری بر این تأکید داشتند که اعدام شهلا عادلانه نیست و شواهدی در دست است که وی بیگناه است. اما بلاخره ماشین اعدام حکومت کار خودش را کرد ناصر محمدخانی از عوامل مهم و غیر مستقیم این تراژدی به حساب می‌آید. اصولاً رفتار شخص ورزشکار باید وی را از دیگران متمایز کند، جوانمردی و روح گذشت و فداکاری از جمله اخلاق یک ورزشکار باید باشد. چیزی که ما متأسفانه در برخی از اشخاص ورزشکارانما وجود ندارد. برای آقای محمدخانی از فوتبالیست‌های با سابقه‌ی ایران و به عنوان

کسی که باید مظهر جوانمردی و انسانیت باشد، باید تأسف خورد که با نادانی هایش باعث مرگ دو زن و داغدار شدن چند خانواده گردیده است. به حال مملکتی باید افسوس خورد که اصل ضد زن صیغه و ازدواج موقت توسط دولتمردانش در قانون نهادینه می‌شود و یکی از عوامل اصلی طلاق و ناهنجاری‌های بزرگ اجتماع ایران هم همین است. آقای محمدخانی نشان داد که نه تنها با هوس بازی خود به این غانله‌ی اجتماعی بیشتر دامن زده است، بلکه با نابود کردن زندگی دو زن و به بازی گرفتن احساسات آن‌ها اخلاق ورزشکاری را هم زیر پا گذاشته است. اعدام شهلا اعدام ناصر محمدخانی هم بود، اما این بار نه اعدام فیزیکی، که اعدام تمام افتخارات گذشته‌اش و نگاه تحسین آمیز مردم که به او به چشم یک ورزشکار می‌نگریستند. زندگی شهلا و شهلاها پر است از دردها. دردی که از عشق و احساسات پاک یک دختر ۱۳ سال آغاز شد و به خون منتهی گردید. زنی که از زندگی هیچ چیز نفهمید جز زندان و ترس از روز اعدام. ساعت‌ها سپری می‌شوند و روزها می‌گذرند و چه دردی است انتظار برای مردن، و این خود چیزی جز هزار بار مردن در چند سال زندگی در ترس و ناامیدی و تاریکی نیست.

ممکن است پرونده‌ی وی که یکی از جنجالی‌ترین موضوعات چند سال اخیر است در قوه قضاییه بسته بشود اما پرونده‌ی وی در قلب تک‌تک ماها باز است، همانطور که در مورد عاطفه سهالی و بهنود شجاعی و فرزاد کمانگر و بهنام زارع و دل آرا دارابی و هزاران نفر دیگر که توسط ماشین اعدام جمهوری اسلامی اعدام شدند اینگونه است

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری: اذیت اعضای اتحادیه‌های کارگری را بی‌درنگ قطع کنید

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ITUC) روز پنج‌شنبه ضمن محکوم کردن اذیت و آزار مستمر جنبش‌های سندیکایی مستقل در ایران، خواستار آزادی منصور اساتلو، رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد و دیگر اعضای بازداشت‌شده اتحادیه‌های کارگری گردید. "آی تی یو سی" با اشاره به بازداشت‌ها و صدور احکام زندان در ماه اخیر برای فعالین سندیکایی، از ماه نوامبر به عنوان ماه بسیار بدی برای اعضای اتحادیه‌های کارگری نام برد. در تاریخ ۲ آذر ماه، مرتضی کمساری، از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بازداشت شد. در تاریخ ۲۶ آبان ماه، دادگاه شهر شوش به اتهام توهین به رهبری برای علیرضا سعیدی، بهروز ملازاده و بهروز نیکوفر، ۳ تن از کارگران نیشکر هفت تپه حکم محکومیت ۶ ماه زندان را صادر کرد. در تاریخ ۱۸ آبان ماه، همایون جباری در بند ۴ زندان رجایی شهر برای ۱۱ روز نگاه داشته شده بود.

در تاریخ ۱۲ آبان ماه، سعید ترابیان مدیر روابط عمومی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به همراه غلامرضا غلامحسینی دیگر عضو این سندیکا در کافی‌نتی در کرج مورد هجوم نیروهای امنیتی قرار گرفته و دستگیر شدند.

همچنین در نامه ای به مقامات جمهوری اسلامی، آی تی یو سی مصرانه از رهبر جمهوری اسلامی خواست تا تمامی اقدامات لازم برای توقف بی درنگ آزار و اذیت اعضای اتحادیه های کارگری، و همچنین آزادی منصور اسانلو و دیگر اعضای بازداشت شده اتحادیه های کارگری که تنها به خاطر تلاش برای دستیابی به حقوق مشروع خود هنوز در زندان هستند را به کار گیرد.

شاران بوراو دبیر کل آی تی یو سی گفت: ایران به عنوان یکی از اعضای سازمان جهانی کار موظف است برای تحقق بخشیدن به تعهداتش مانند احترام به آزادی اجتماعات و احترام به تمامی حقوق بنیادین اتحادیه های کارگری عمل کند

بیانیه ی مادران پارک لاله (عزادار) به مناسبت ماه آذر آذرماه را به خاطر بسپاریم، رازهایی در خود دارد!

از سال ها پیش، زمانی که به ماه آذر نزدیک می شدیم و حرفی از مبارزات مردم به میان می آمد، اولین چیزی که یادآور می شدیم، روز ۱۶ آذر و مبارزات دانشجویی بود. روزی که دانشجویان در اعتراض به پادگانی شدن دانشگاه و با شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" در مقابل رژیم ستم شاهی وابسته به قدرت های بزرگ جهان ایستادند و سه تن از آنها به نام های قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی جان خود را بر سر آرمان شان دادند و تعداد زیادی روانه زندان ها شدند و برخی نیز از تحصیل محروم گشتند

از آن سال، دانشجویان و مردم مبارز، این روز را گرامی می دارند و در گرامی داشت یاد و خاطره کشته شدگان، به اشکال مختلف صدای اعتراض شان را به گوش جهانیان می رسانند و این صدای اعتراض همواره با زندان و شکنجه و کشتار و محرومیت همراه بوده است. اما امروز که از آذرماه حرف می زنیم، دیگر تنها ۱۶ آذر نیست که در خاطره ها نقش می بندد و دل ها را می آزارد، حوادث بسیاری است که هر کدام رازهایی را در خود دارد و انسان های بیشماری را درگیر کرده است و به این امیدند که روزی پرده ها کنار رود و این رازها آشکار شود. رازهایی که در گوشه و کنار این خانه و آن خانه و شهر و کشور و تمامی دنیا گسترانیده شده و هر کسی به شیوه خود آن را برملا و در زنده نگاه داشتن آن می کوشد. رازهایی که با هیچ زور سر نیزه ای نمی توان آن را به دست فراموشی سپرد.

آذر سال ۱۳۵۷، اوج گیری مبارزات مردم برای بیرون کردن شاه و خلاصی از ستم شاهی، اعتراض های دانشجویی و ...

آذر سال ۱۳۵۸، باز هم مبارزات دانشجویی و ...

آذر سال ۱۳۵۹، مبارزات دانشجویان در اعتراض به انقلاب فرهنگی و بستن دانشگاه ها .

آذرماه سال های ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و سال های سرکوب و سکوت و به دنبال آن آذر سال ۱۳۶۷، روزهایی که پس از کشتار گروهی هزاران زندانی سیاسی صفحه ای دیگر از جنایات حکومت را برویمان گشود. تحویل ساک های زندانیان سیاسی در روزهای اولیه آذرماه مربوط به زندانیانی که در مرداد و شهریور سال ۱۳۶۷ کشته شده بودند. کشتاری که هنوز پس از گذشت بیست و دو سال، هیچ ارگان رسمی پاسخی مبنی بر قبول این جنایت به زبان نیاورده است. هر یک می گوید دیگری بوده و ما بی خبر بودیم. کشتاری که سه ماه

و اندی خانواده ها را در بی خبری مطلق نگاه داشتند و با پایداری و پیگیری خانواده ها به این جا و آن جا، بالاخره به این واقعیت تلخ رسیدند که عزیزانشان را سر به نیست کرده اند. ولی هنوز برخی باور نداشتند، تا اینکه خانواده ها را به صورت تک تک، خبر کردند و به هر کدام ساک هایی تحویل دادند. تحویل ساک ها بیشتر در کمیته ها صورت می گرفت و برای برخی نیز در لونا پارک بود. ساک هایی که نه وصیت نامه ای در آن بود و نه نشانی واقعی از کشته شدگان و نحوه کشته شدن. برخی از خانواده ها تا بدن روز هنوز امید داشتند که شاید عزیزشان به خانه بازگردد. شاید در میان کشته شدگان نباشد، شاید در گوشه ای در بند باشد و هزاران شاید دیگر که خانواده ها را در حالت انتظار نگاه می داشت ولی با تحویل ساک ها، انتظارها به سر آمد و خانواده ها راهی گورستان ها شدند. گورستان هایی که نه نشانی داشت و نه سندی و مدرکی. فقط می دانستند که عزیزشان کشته شده است و در گوشه ای بی خبر به خاک سپرده شده است. جستند ولی نیافتند. رفتند ولی نرسیدند و با حدس و گمان و برخی اطلاعات درست و نادرست، خاوران را به عنوان محل دفن دسته جمعی عزیزانشان پذیرفتند. ولی همچنان می روند و می پویند و می بویند، تا بدان جایی که می خواهند برسند. می روند و بالاخره خواهند رسید. روزی بایستی روشن شود، چرا و به چه دلیلی، کسانی که در زندان بودند و حکم داشتند و سال های بسیاری از محکومیت شان سپری شده بود و حتی برخی به عنوان "ملی کش" یعنی در مرحله آزادی! بودند به جوخه های آتش و یا به طناب دار سپرده شدند. وقتی کشتند، چرا آنها را به خانواده هایشان تحویل ندادند، چرا وصیت نامه شان را تحویل ندادند و هزاران چرا دیگر. خانواده ها به سراغ هم می رفتند و سرکوب می شدند، مراسم بر پا می داشتند و به دیدار هم می رفتند باز سرکوب می شدند، به هم دلداری می دادند و به خاوران می رفتند و باز سرکوب می شدند ولی باز در کنار هم بودند و هستند و خواهند بود، هر چند در ظاهر تعدادشان اندک شود. آذر سال ۱۳۷۷، قتل های زنجیره ای با کشتار خونین پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و جعفر پوینده شروع شد و انسان های شریف دیگری را نیز به وحشیانه ترین شکل ممکن کشتند.

از آن روز خانواده های آنها تلاش می کنند که علت و علل این جنایات را روشن کنند، وکلایشان به زندان افتادند و سال ها زندان را تحمل کردند. خانواده ها مراسم گرفتند و سرکوب شدند. به سر خاک شان رفتند و سرکوب شدند. تعداد زیادی را دستگیر و تهدید کردند و هنوز که دوازده سال از آن جنایات می گذرد، تنها اعتراف ارگان رسمی حاکمیت این بوده است که گروهی خودسر این جنایت را انجام داده اند و با این اوصاف هنوز خانواده شان اجازه ندارند که حتی در خانه شخصی شان مراسمی در خور این عزیزان بر پا دارند و یادشان را گرامی بدارند. پس از سال های سکوت، دیگر نه فقط دانشجویان که مردم به تنگ آمده در مقابل بی عدالتی ها ایستادند و قد علم کردند. این مبارزات در خرداد سال ۱۳۸۸ به اوج خود رسید و تعداد زیادی از جوانان و زنان و مردان برومندمان در خیابان ها و زندان ها کشته شدند.

در گذشته شاید این دانشجویان بودند که مبارزات شان به مبارزه ای بی امان تبدیل می شد، ولی این بار مردم پا به صحنه گذاشتند و ایستادند و با دست خالی پایداری کردند. سال گذشته مبارزات مردم از خرداد شروع شد و تعداد زیادی از

انسان ها را به جرم شرکت در یک حرکت مدنی و برای دفاع از حقوق شهروندی شان به طرزی بسیار خشونت بار مورد سرکوب و زندان و شکنجه و تجاوز قرار دادند و تعدادی را نیز کشتند. این خشونت ها و بخصوص گرفتن این جان های عزیز، نه تنها صدای مادران و خانواده هایشان را بلکه صدای تمامی مردم ایران و جهان را به صدا در آورد و اعتراض های گسترده ای را به دنبال داشت و همچنان دارد. در ششم تیرماه، مادران در پارک لاله تجمع کردند و صدای اعتراض شان را با شمع هایی در دست و عکس های عزیزانشان در یک حرکت آرام نشان دادند .

در ۱۴ آذر سال ۱۳۸۸، نیروهای انتظامی به مادرائی که در سکوت کنار هم راه می رفتند، حمله کرده و سی و یک نفر شان را دستگیر کردند. اما در ۱۶ آذر همان سال در حالیکه سدی از گارد ضد شورش، پلیس و لباس شخصی در جلوی درب دانشگاه تهران و سایر دانشگاه ها به وجود آورده بودند تا از ورود و خروج دانشجویان جلوگیری شود، دانشجویان در داخل دانشگاه این روز را گرمی داشتند و مردم نیز در بیرون از دانشگاه آن چنان حمایتی از آنان نمودند که در تاریخ ایران بی نظیر بود. در این روز اما ابعاد دستگیری چنان وسیع بود که مسنولین زندان ها مجبور شدند برای جا باز کردن برای دستگیری شده ها، تعدادی از زندانیان از جمله مادران را آزاد سازند. یازدهم در ۱۶ آذر همان سال، علیرغم سرکوب و دستگیری تعداد زیادی از دانشجویان، دستگیری بسیاری از مردم عادی و مادران و دیگر زنان کشورمان را نیز شاهد بودیم. دانشجویهای بسیاری ستاره دار شدند و از تحصیل محروم و بسیاری هم چنان در زندان ها در بندند. حمله نیروهای انتظامی به دانشگاه ها و بخصوص کوی دانشگاه، بدنه دانشجویی و مبارزات مردم را به حرکت در آورد و دانشجویان در دانشگاه شعار دادند: " دانشگاه پادگان نیست

" روز ششم آذر امسال نیز مصادف است با روز ۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه علیه خشونت و تبعیض، در سال های گذشته، زنان مبارز در اعتراض به خشونت و به منظور رفع هر گونه تبعیض حرکت هایی اعتراضی را ترتیب دادند که با سرکوب نیروهای امنیتی روبرو شدند و بسیاری از این حرکات به زندان و حبس و محرومیت منجر شد. بعد از این همه سال مبارزه برای رفع خشونت و جلوگیری از تبعیض و کشتار و تجاوز و بند و زندان، هنوز که هنوز است هر روز شاهد خشونتی دیگر هستیم. مادرائی را به بند می کشند، به آنها تهمت می زنند، دخترانشان را نیز دستگیر و با هزاران ترفند و اعتراف به عمل ناکرده، آزاد می کنند. در روز روشن انسان ها همدیگر را تکه پاره می کنند و نیروی انتظامی قدم از قدم بر نمی دارد. ولی کافی است کسی حرفی بزند که آقایان را خوش نیاید، موجی از نیروهای امنیتی و لباس شخصی و غیرو بر سرش هوار می شوند و دست و پایش را به بند می کشند و ...

هم اینک نیز دو تن از مادران به نام های اکرم نقابلی (مادر سعید زینالی) و ژیلما مهدویان (مادر حسام ترمسی) که در تاریخ ۱۷ مهرماه در منزل شان دستگیر شده اند، بدون اینکه ملاقاتی با خانواده هایشان داشته باشند، همچنان در بندند و خبری از آزادی شان نیست . راستی برای خلاصی از این خشونت ها چه باید کرد؟ ما مادران پارک لاله (عزادار)، ضمن محکوم کردن هر نوع خشونت و تبعیض، خواستار آزادی

فوری و بدون قید و شرط مادران در بند هستیم و همچنان بر سه خواسته اصلی خود به ترتیب زیر پای می فشاریم :

۱. محاکمه عادلانه و علنی آمرین و عاملین کشتارهای سی و یک سال گذشته؛

۲. لغو مجازات اعدام؛

۳. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی .

ما مادران تا تحقق خواسته هایمان همچنان ایستاده ایم .

مادران پارک لاله (عزادار) سوم آذر

میتوانید در سایت راه کارگر به گفتگوهای زیر گوش کند

سخنرانی محمدرضا شالگونی در مونترال کانادا

تحولات کنونی ایران، سیر این تحولات و وظایف جنبش چپ ایران !

ویدئو سخنرانی در دوازده قسمت

مجله رادیویی زیست محیطی!

تخریب محیط زیست و آلودگی هوای تهران

سوختن جنگل های گلستان - رامسر و بوشهر و تعطیلی تهران بزرگ و ادارات و مدارس و تعطیل ساعات ورزشی مدارس

برنامه ای از امیر جواهری و احمد والی

بهداشت و درمان در ایران امروز!

مصاحبه تلویزیونی آسوسات با دکتر جواد قدسی

بیماری قند، انواع بیمارهای قند، نحوه واکنش، پیشگیری و معالجه، عوارض، رابطه این بیماری با بیمارهای قلبی.....

مجله رادیویی بین المللی !

در رابطه با بحران سرمایه مالی و مسائل امروز بحران سرمایه داری از دیدگاه تئوری ارزش مارکس گفتگوی نصرالله قاضی با

دکتر سیروس بینا استاد ممتاز اقتصاد و پژوهشگر اقتصاد سیاسی در دانشگاه مینه سوتا

تشدید انزوای بین‌المللی جمهوری اسلامی

یوسف لنگرودی

کمیته سوم سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ای از "نقض مکرر و جاری حقوق بشر در ایران" ابراز نگرانی کرد و از رژیم اسلامی خواست تا به تعهدات بین‌المللی خود در زمینه رعایت حقوق بشر عمل کند. در این قطعنامه همچنین از دولت ایران خواسته شده تا "به آزار و اذیت، ارباب و سرکوب مخالفان سیاسی، مدافعان حقوق بشر، رهبران اتحادیه‌های کارگری، دانشجویان، دانشگاهیان، روزنامه‌نگاران، نمایندگان مطبوعاتی، وبلاگ‌نویسان، روحانیان، هنرمندان و وکلا پایان دهد. این قطعنامه با وجود تلاش‌های مذبوحانه نماینده رژیم اسلامی برای از دستور خارج ساختن آن، با اکثریت آرا به تصویب رسید و قرار است به نشست آینده شورای حقوق بشر سازمان ملل ارجاع شود.

با این که رژیم ولایت فقیه، مطابق معمول، سعی کرده تصویب چنین قطعنامه ای را، سوء استفاده برخی از دولت‌های جهان از نهادهای بین‌المللی برای بی اعتبار ساختن جمهوری اسلامی در نزد افکار عمومی معرفی کند و از بیخ و بن منکر نقض حقوق بشر علیه مردم شد، اما از قرار معلوم تصویب این قطعنامه به سهم خود تأثیرش را بر جای گذاشته و جمهوری اسلامی سرانجام پذیرفته تا کمیسر عالی سازمان ملل در ماه‌های آینده برای مشاهده و بررسی وضعیت حقوق بشر، به ایران سفر کند.

محکومیت جمهوری اسلامی توسط نهادهای بین‌المللی، در زمینه حقوق بشر و آزادی سیاسی و مسایلی از این دست، موجب بی اعتباری هر چه بیشتر تبهکاران حاکم بر ایران خواهد شد و توجه افکار عمومی جهان را نیز به ظلمی که حکومت علیه مردم صورت می‌دهد بیش از پیش جلب خواهد کرد.

تردیدی نیست که پایداری مبارزات ضد استبدادی مردم ایران و تسلیم نشدن آنان در برابر رژیم ولایت فقیه، مهمترین عامل توجه افکار عمومی جهان و نهادهای بین‌المللی به نقض فاحش حقوق بشری و سرکوب سیستماتیک آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران است. افشای چهره کریه و سرکوب‌گر رژیم اسلامی در مجامع بین‌المللی چیزی است که مبارزات ضد استبدادی مردم ایران همیشه به آن نیاز داشته و هوشیارانه از آن استقبال می‌کند. مخصوصاً حالا که رژیم ولایت فقیه در آستانه اجرای پروژه حذف یاران‌ها، دارد حربه سرکوب و کشتار را برای مقابله با شورش‌های اجتماعی زحمتکش‌ان و تهیدستان ایران تیزتر می‌سازد، کسب حمایت نهادهای بین‌المللی و مخصوصاً سازمان‌های حقوق بشری از مبارزات مردم ایران، برای عقب‌نشاندن حکومت‌ها و ولایت فقیه، اهمیت دوچندانی دارد.

تردیدی نیست که در نهادها و مجامع بین‌المللی، بسیاری از دولت‌ها در واقع دل‌شان به حال مردم ایران نسوخته و تنها برای دنبال کردن اهداف و منافع خودشان و اختلاف با رژیم اسلامی است که به مخالفت با آن روی می‌آورند و در محکومیتش رای می‌دهند. ایالات متحده آمریکا و برخی از

متحدانش در زمره چنین دولت‌هایی هستند و گرنه اگر صحبت از حمایت از اصل آزادی و محکومیت دیکتاتوری و سرکوب در میان باشد، بسیاری از متحدان آمریکا در منطقه خاورمیانه و دیگر نقاط جهان، در سرکوب بیشترانه آزادی‌های سیاسی و فرهنگی دست کمی از حکومت سرکوب‌گر و فاشیستی جمهوری اسلامی ندارند. برای مثال حکومت قرون وسطایی عربستان سعودی در زمره چنین رژیم‌هایی قرار دارد. حکومتی که همچنان به شیوه خلفای اسلامی و طالبان، کشور را اداره می‌کند اما چون حامی بی‌چون‌چرای آمریکا و از متحدان درجه اول آن در منطقه است، در کمتر مواردی توسط دولت‌های غربی در خصوص نقض حقوق بشر محکوم می‌شود.



همچنین در قطعنامه ای که توسط کمیته سوم سازمان ملل در محکومیت جمهوری اسلامی صادر گردید، تعدادی از کشورها به آن رای منفی دادند. در میان این کشورها متأسفانه دولت‌هایی چون کوبا، بولیوی و ونزوئلا نیز دیده می‌شوند. این دولت‌ها در مخالفت با قطعنامه مذکور، در عمل، سرکوب و آزادی‌کشی ای را که توسط رژیم ولایت فقیه علیه مردم ایران اعمال می‌شود، نادیده گرفته و از حکومتی دفاع کردند که دستش به خون دهها هزار نفر از فرزندان مردم آغشته است. رفتار این کشورها که اکنون به دوستان و حامیان درجه یک رژیم اسلامی تبدیل شده‌اند، به هیچ عنوان قابل دفاع و توجیه نیست و از نظر مردم، سیاست‌های این دولت‌ها در عمل به معنای تضعیف مبارزات مردمی ایرانیان و تقویت حکومت سپاه ولایت فقیه است.

چپ‌انقلابی و مردم‌آگاه ایران، ضمن استقبال از محکومیت رژیم اسلامی در نهادها و مجامع بین‌المللی، هوشیار خواهند بود تا به حکومت‌های بیگانه و قدرت‌های بزرگ، اجازه دخالت در امور کشور و سرنوشت مردم داده نشود. جنبش ضد استبدادی مردم ایران، در عین حال، هر نوع اقدام و رابطه ای، از جمله رابطه غیر متعارف و بسیار نزدیک دولت‌های کوبا، بولیوی و ونزوئلا را، که در جهت تقویت و تحکیم حکومت جمهوری اسلامی باشد به روشنی و قاطعانه محکوم می‌کند و تأکید می‌کند که تقویت رژیم ولایت فقیه و تضعیف جنبش آزادی‌خواهانه مردم ایران در مغایرت تام با میثاق عدالت اجتماعی و سوسیالیسم علمی است.

تظاهرات دانشجویان انگلیس حذف یارانه ها و افزایش هزینه های مردم از راه های مختلف دو محور اساسی سیاست های محافظه کارانه اقتصادی و نولیبرالی است که..

از سایت روشنگری

چهارشنبه ۲۴ نوامبر دانشجویان انگلیسی روز اعتراض سراسری به طرح افزایش شهریه ها را برگزار کردند. به نوشته روزنامه انگلیسی ایندپندنت ده ها هزار نفر در تظاهرات این روز شرکت کردند. در این اعتراضات علاوه بر دانشجویان، دانش آموزان، والدین و معلمان آنها نیز به خیابان آمدند. این دومین اعتراض گسترده دانشجویان در عرض دو هفته اخیر است. دولت انگلیس هفته گذشته اعلام کرد قصد دارد سالیانه ۱۳۰ میلیارد دلار در هزینه های اقتصادی «صرفه جویی» کند. اعتراضات دانشجویان انگلیسی خواب خوش دولت انگلیس - مبنی بر اینکه سیاست های نولیبرالی آن برخلاف فرانسه با اعتراضات توده ای مواجه نخواهد شد - را برهم زده است. بسیاری از دولت مردان انگلیس و رسانه های راست سعی کردند با انتساب تظاهرات به «جوانان طبقه متوسط» از اهمیت ملی آن بکاهند و بر ماهیت سیاست اقتصادی دولت سرپوش بگذارند. اما همانطور که بسیاری از تحلیل گران خاطر نشان کرده اند تظاهرات دانشجویان نشان داد جوانان انگلیسی بویژه از «بی عدالتی» است که به شدت خشمگین شده اند. در طرح دولت انگلیس قرار است که شهریه ها سه برابر شده و به ۱۴۵۰۰ دلار در سال افزایش یابد. روشن است که این امر بتدریج جوانان طبقات کم در آمد را از تحصیل محروم کرده و شکاف طبقاتی را افزایش میدهد.

به نوشته گاردین ۲۰۰ دختر مدرسه کامدون در نامه ای به معلم خود نوشته اند: «تصمیم به تعطیل مدرسه برای ما آسان نبود.. اما طبیعت حمله سنگین ایدئولوژیک دولت به دانشجویان و مردم فقیر طوری است که راهی دیگری برای ما نمانده است.»



یک استاد سابق دانشگاه - ۵۷ ساله - که سه فرزندش دانشجویان و دانش آموز هستند به همین خبرنگار گفت: «آنها به آموزش رایگان حمله آورده اند. به نظر من آموزش یک امتیاز نیست، حق است. این سیاست نقشی به جز افزایش شکاف طبقاتی ندارد.»

تام لاگ یک دانشجوی رشته پرستاری دانشگاه کینگستون به خبرنگار ایندپندنت گفت: «چرا نسل آینده باید هزینه بیشتری بپردازد. توری ها» محافظه کاران» به خانواده های کارگری حمله کرده اند. همانکاری در «Poll Tax» طرح مالیاتی مارگارت تاچر» کردند. حذف یارانه ها و افزایش هزینه های مردم از راه های مختلف دو محور اساسی سیاست های محافظه کارانه اقتصادی و نولیبرالی است که به گسترش بی عدالتی و شکاف طبقاتی می انجامد و مردم را به واکنش وامیدارد. در بسیاری از کشورهای دانشجویان بطور سنتی و تاریخی در راس این مبارزه هستند. در انگلستان رهبران اتحادیه زرد دانشجویان تلاش داشتند اعتراضات را محدود کنند. کارزار گسترده اخیر را ائتلافی از دانشجویان علیه افزایش شهریه سازمان داده اند.

لطف الله نظرزاده کارگر ریخته گری ایران خودرو بعد از اخراج از کار خودکشی کرد

رامین کوهپاری

مدتی قبل پنجاه نفر از کارگران پیمانی که سوابق کاری بالایی داشتند از کار برکنار می شوند. کارگرانی که دارای سوابق کاری تا هجده سال بودند به این عمل مدیریت کارخانه اعتراض می کنند. مدیریت می گوید فعلاً شما بروید منزل هاتان برای برگشت به کار به شما تلفن می زنیم. بعد از مدتی به اکثریت کارگران جهت بازگشت به کار تلفن می شود. در این میان به لطف الله نظرزاده تلفن نمی شود. طبق گفته کارگرانی که جلو اعلامیه فوت او در کارخانه جمع شده بودند وی پس از اطلاع از عدم امکان بازگشت به کار، خود به کارخانه می رود و علت اخراج خود را جویا می شود. وی به اعتراض می گوید تا آنجایی که من می دانم به بیشتر همکارانم تلفن کرده اید که به کار برگردند، دلیل اش چیست که من بایستی اخراج شوم؟ در جواب به وی می گویند که سابقه کارش کم بوده است. لطف الله نظرزاده با اندوه به خانه بازمی گردد... وی فردای آن روز - ۲۴ آبان - خودکشی می کند.

در حاشیه خیر

در جمع کارگرانی که اعلامیه فوت همکارشان را می خواندند، هر کس چیزی می گفت. یکی می گفت «بهانه است که می گویند سابقه کارش کم بوده است. اوضاع بحرانی است و هر کسی را به بهانه ای اخراج می کنند. مگر عبدالله نبود که به خاطر مریض بودن خانم اش گفت: نمی توانم شب کاری بمانم و اخراجش کردند؟» دیگری می گفت «کاش می آمد اینجا داد و بیداد و اعتراضی می کرد.» یکی دیگر در جواب گفت: «این قدر کنترل بر کارخانه را زیاد کرده اند که هیچکدام از ماها جرأت حمایت از او را نداشتیم. وضعیتی برایمان به وجود آورده اند که بایستی یا مرگ تدریجی را انتخاب کنیم یا کاری را بکنیم که لطف الله کرد.» یکی دیگر وسط حرف قبلی پرید: «این حرف درست است، کاری به روزمان آورده اند که حمایت و همبستگی کارگری را فراموش کرده ایم. اما با این وجود چاره کار خودکشی نیست و ایستادگی است...» این را گفت و سر را پایین انداخت به سرعت در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود جمع را ترک کرد.

واقعیت این است که گروه گروه کارگران را اخراج می کنند و موقعی که اعتراض می کنیم مورد هجوم قرار می گیریم و زندانی مان می کنند. عرصه را بر ما ترک کرده اند. رسانه ای

هم نداریم. جلوی نشر اخبارمان - سرگردانی هایمان برای کار، پایین بودن دستمزدها، اخراج ها - را می گیرند. تجمع می کنیم سرکویمان می کنند. اوضاعمان تا حدی وخیم است که به هر تصمیمی برایمان می گیرند تن می دهیم. ولی یک چیز مسلم است: راه برخورد خودکشی نیست. این راهی است که دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی می خواهد. لطف الله نظرزاده در بهترین سال های عمرش برای جمهوری سرمایه تولید ارزش اضافی کرد، و در نهایت هم، زمانی که وجودش برایشان اضافی بود، پس زده شد. جمهوری اسلامی از اعتراض کارگران وحشت دارد. تنها راه مقابله با سرمایه که باعث و بانی فقر و فلاکت، خودکشی، فحشا و اعتیاد است متشکل شدن همگانی بر ضد آن است.

سردبیری سایت راه کارگر، تاثیر عمیق خود را از دریافت این خبر، به هم طبقه های این کارگردار شرکت "ایران خودرو" اعلام می دارد. همانگونه که در این خبر آمده، یگانه راه رودرویی با سرمایه، متشکل شدن کارگران در برابر کارفرما و دولت است.

شرایط کار در عسلویه

شهریور ۱۳۸۹

کانون مدافعان حقوق کارگر

مترو مکان خوبی است برای گپ زدن، بخصوص وقتی که مسیرهای طولانی را از ابتدای خط تا انتها مجبوری بروی. گپ زدن گذشت زمان و شلوغی مترو را از خاطر می برد و تا چشم به هم بزنی به مقصد رسیده ای. گفت و گویی که می خوانید در یکی از این سفرها رخ داد و ما را با شرایط کاری در عسلویه آشنا می کند که روزگاری نه چندان دور بهترین امکان شغلی برای بسیاری از جوانان بود. هر چند شرایط کاری بسیار دشوار بود، اما حقوق های بالا و دو سه برابر دستمزد و حقوق در تهران سبب می شد که بسیاری دشواری کار را به جان بخرند و حداقل برای چند سالی برنامه کار در آنجا را برای خودشان بریزند تا بتوانند در ابتدای راه، برای شروع یک زندگی جدید، پس اندازی دست و پا کنند. جوانی ریزنقش کنارم نشست. به نظر کمتر از ۳۰ سال سن داشت. از گرمای بیرون کلافه بود. برای اینکه سر صحبت را باز کنم از گرمای تهران و شلوغی مترو گفتم. اما در پاسخ از گرمای عسلویه گفت و شلوغی سرویس رفت و آمد به محل کار در آنجا. می گفت چند ماهی است که در عسلویه مشغول به کار شده است. از او پرسیدم:

- زمانی که رفتی عسلویه، اونجا چطور به نظرت اومد؟

ج: اونجا که رسیدم، انگار که به یه پادگان نظامی وارد شدم. ساعت چهار و نیم صبح باید از خواب بیدار بشی، نزدیک یک ساعت تو راه باشی و قبل ساعت شش صبح، تو محل کارت حاضر بشی و کارت بکشی. کل منطقه عسلویه فنس کشی شده و ورود و خروج، کنترل میشه. کنترل ورود و خروج دست حراست (POGC شرکت ملی نفت و گاز ایران) هست. دور هر سایت که معمولا شامل دو فاز هست، باز فنس کشی جدا داره و گیت ورود و خروج گذاشتن که ماشین ها و کیف ها رو می گردن. از کمپ، که محل خواب و استراحت، تا محل سایت، که محل کاره، با ماشین حدود نیم ساعت فاصله هست. همه باید یونیفرم شرکت شون رو بپوشن. اینم شاید یه دلیل دیگه هست که عسلویه تو همون نظر اول، شبیه پادگان

به نظر بیاد. داخل کمپ ها، بین کانکس ها هم فنس کشی شده. آدم های کارفرما، اکثرا سرهنگ و درجه دار هستن که با ماشین های سپاه، عبور و مرور می کنن.

س: چند روز در ماه و روزی چند ساعت باید کار کنی؟

ج: از یه شرکت تا شرکت دیگه متفاوت. ما هر ماه بیست و دو روز کار و هشت روز رست (استراحت) داریم. مثلا شرکت پتروشیمی جم، پانزده روز کار و پانزده روز استراحت داره. البته کارگر یا مهندسی که می خواد مرخصی بره، باید جایگزین داشته باشه. اگه کسی نباشه که تو مدت مرخصی اش، کارهاش رو انجام بده، حق مرخصی اش سلب می شه و اون کارگر یا مهندس، مجبوره نمونه عسولویه و مرخصی نره. مدت کار روزانه، ده ساعته. از شش صبح تا دوازده ظهر، و از چهار تا هشت بعد از ظهر.

رفت و آمد هم جزو ساعات کاری حساب نمیشه. رفت و آمد هر روز، صبح از کمپ تا سایت یک ساعت، ظهر از سایت تا کمپ یک ساعت، دوباره از کمپ تا سایت یک ساعت و آخر روز هم از سایت تا کمپ یک ساعت طول میکشه. در بیست و چهار ساعت شبانه روز، حدود چهار ساعت تو رفت و آمد هستیم که هیچی اش جزو ساعات کاری حساب نمیشه. این چهار ساعت جزو ساعات استراحت ما محسوب میشه.

س: خوب تو این چهار ساعت، استراحت می کنی دیگه؟

ج: البته بستگی داره کارگر باشی یا کارمند. سرویس کارگرها کولر نداره و اتوبوس بنز ۳۰۲ (سوپر) و مینی بوس هست. تعداد سرویس ها هم طوریه که همیشه راهروی سرویس، پُره و کارگرها، چسبیده به هم، در راهروی ماشین سرپا می ایستن.

سرویس کارمندها کمی وضعیتش بهتره و اتوبوس شاتله. تعداد کمتری هم سرپا می ایستن و کولر هم داره. البته تو اون شرایط آب و هوایی، کولر تنها یه نقطه از بدن رو خنک می کنه و بقیه نقاط، همچنان داغ باقی می مونه! با این وضعیت، کمتر کسی می تونه تو مسیر یک ساعته به خواب بره و تجدید قوا کنه.

پراید و سمند و پژو ۴۰۵ و تویوتا لندکروز و سوزوکی هم به عنوان سرویس استفاده میشه که بستگی به رده کاری مسافرهاش، تعیین میشه. پراید برای تکنسین های ارشد، تا.... سوزوکی که سرویس روسای پیمانکار اصلیه. در فازهای ۱ و ۲ که کار در عسولویه تازه شروع شده بود و کارگران هندی و کره ای هم مشغول کار بودن، سواری موسو هم به عنوان سرویس کارگران استفاده می شد.

س: خوب، گفتی که ساعات کار روزانه ده ساعته؟

ج: از این ده ساعت، سه ساعت اضافه کاری اجباری هست و فقط هفت ساعت، جزو ساعات کاری محاسبه میشه. روزهای تعطیل هم اضافه کاری حساب میشه. بابت این اضافه کاری مزدی هم دریافت نمی کنیم!

س: وضعیت امنیت شغلی چطوره؟ خیال تون از این بابت اینکه بیکار نشین، راحت یا نه؟

ج: هر روز امکان داره که بهت بگن عصر بیا تسویه کن! اگه اینطوری بگن و تو بخوای بیکار نشی و بمونی کار کنی، باید بری پیش رییس کارگاه و گریه و زاری کنی تا شاید دلش به رحم بیاد و اخراجت نکنه.

س: مگه قرارداد ندارین با کارفرما؟

ج: هیچ قرارداد مکتوبی به دست کارگر یا کارمند یا مهندس داده نمی شود!

همین چند روز پیش بود که حدود صد نفر از کارگرها رو در دو نوبت اخراج کردن. اسم پنجاه تا کارگر ماهر دیگه هم تو لیست رزرو (اخراج) قرار گرفته.
تعداد پاسدارهایی که به اسم کارمند حضور دارن و کارخاصی انجام نمیدن، کم نیست. کار اصلی آنها کنترل کارگران و دادن گزارش است. در شرکت های خصوصی که رسماً سپاهی ها هستند، تمام کارگران ساده و ماهر باید دو نفر پاسدار را به عنوان معرف، معرفی کنند. این دو معرف، فرم "معرف پاسدار" را پر کرده و امضا می کنند.
تو این فرم، پایبندی عقیدتی و سیاسی کارگر، توسط معرف گواهی میشه.

س: حقوق دریافتی چقدر است؟

ج: اوایل، که فاز ۱ و ۲ شروع شده بود و پیمانکارهای واسطه حضور نداشتن و کارگرها مستقیماً برای پیمانکار اصلی کار می کردن، کارگر ساده حدود ماهی سه میلیون تومن حقوق می گرفت. نقل هست که تعدادی از کارگرها، پس از دریافت دستمزد ماه اول، به سرعت از عسلویه خارج شدند! چون فکر میکردند اشتباه شده و زیادی پول داده اند. الان (شهریور ۱۳۸۹) کارگر ساده، روزی بین بیست تا بیست و یک هزار تومن دریافت می کنه.

س: یعنی کارگر روزمزد، آخر روز بیست هزار تومن دستشو می گیره؟

ج: خیر! هر روز تعدادی کارگر روزمزد رو از جلوی در سایت جمع کرده و به کار می گیرن، اما دستمزدشون رو زمان پایان کار پرداخت می کنن نه پایان روز.
روزانه حدود سیصد نفر از کارگران اخراجی، جلوی در هر سایت جمع میشن تا شاید یه فرم (سرکارگر) بیاد و اونا رو انتخاب کنه و به کار بگیره.

هر بار که مسولی برای بازدید به عسلویه میاد، این کارگرهای اخراجی رو از جلوی درها جمع می کنن تا در دید دوربین های تلویزیونی نباشن.

اینم بگم که حدود دو سال پیش که رییس جمهور برای بازدید آمده بود عسلویه، خیلی صمیمی با کارگرهای شاغل، رو در رو صحبت کرد و از میزان دستمزدها پرسید. اما بلافاصله بعد از پایان بازدیدها، تمام دستمزدها دقیقاً نصف شد و پنج هزار نفر اخراج شدن.

س: نیروهای سپاهی، چه سمت هایی دارن؟

ج: سرهنگ ها معمولاً رییس کارگاه و یا توی تشکیلات دفتر مدیریتی (مثلاً معاون رییس کارگاه و ...) هستن. سربازهای وظیفه، بسته به تخصصی که دارن، کارگری می کنن. ساعت کاری سربازها و کل شرایط کاری شون، مثل بقیه کارگر هاست، اما دستمزدشون مثل سربازهای شهرهای دیگه (یعنی ماهی پنجاه هزار تومان!) هست. بعد کسر بیمه و غیره، ماهی حدود چهل و پنج هزار تومن، به هر یک از سربازها میدن!

اینم بگم که کارگرها و سربازها، دقیقاً مثل پادگان، تنبیه و تشویق دارن. فرم ها (foreman) یا همون سر کارگرها، هر لحظه که دلشون بخواد و شخصاً تصمیم بگیرن، اقدام به تنبیه کارگرها و سربازان زیر دست شون می کنن. یعنی هر لحظه که فرم اراده کرد، به کارگر یا سرباز نگوون بخت میگه: "امروز رو برات کسر کار حساب می کنم." در نتیجه، کارگر یا سرباز مغضوب، اون روز رو هم باید مته بقیه روزها کار کنه، اما هیچ مزدی بابتش نمی گیره و مزد اون روز، از دستمزد ماهانه اش، کسر میشه.

یه روش دیگه تنبیه اینه که فرم، برای کارگر زیر دستش، که باهاش خرده حساب داره، "اضافه کار بدون حقوق" صادر می کنه. بعدشم فرم برای تحقیر و فشار روی کارگر مغضوب، اطلاعیه ای رو روی دیوار کانکس محل کارشون می چسبونه. معمولاً فرم تو اون اطلاعیه، می نویسه که: "به علت ... (عبارت تحقیر آمیز و فحش) فلانی به چهار روز کسر کار، تنبیه می شود".

فحاشی هم متداوله. هدف این فحاشی، معمولاً زیر دست های خرده پیمانکار هستن. کارگر یا تکنسین یا مهندسی که فرم باهاش مشکل داره، به طور حساب شده ای، با فحاشی مداوم تحقیر میشه تا در نهایت، مجبور به ترک عسلویه بشه. فرم هم بلافاصله، جاش رو با کارگر یا تکنسین یا مهندسی از میان اقوام یا آشنایان اش پر می کنه.

س: چه بخش هایی از کار، دست سپاه و شرکت های تابعه اش هست؟

ج: کارفرمای کل منطقه عسلویه، شرکت ملی نفت و گاز ایران (POGC) است. هم اجرای هر فاز رو بین سه یا چهار شرکت، تقسیم کرده که حداقل، یکی از اون ها، از شرکت های تابعه ی سپاه است که البته به عنوان شرکت خصوصی حضور داره. روسا و معاونان این شرکت تابعه، که از رده فرماندهان و سرهنگ هستن، با ماشین های پلاک سپاه تردد می کنن.

بعد از ظهر روزی که سردار با پرادوی پلاک سپاه وارد سایت میشه، حقوق ها پرداخت میشه. بنابراین حضور سردار پرادو سوار، برای پیمانکاران جزء و کارگران، شغف انگیزه!

توی فاز ۱۵ و ۱۶ که دوستاتم اونجا کار می کنن، از اوایل تیرماه امسال، روی تمام تابلوهای اطلاعات پروژه، که در دید عموم قرار دارن، برچسب سفید چسبانده اند و اسم شرکت مجری که از شرکت های تابعه است، دیگه دیده نمی شه.

س: آیا به نظر تو، این مساله یعنی مخفی کردن اسم شرکت های سپاه در تابلوهای عمومی، ربطی به تحریم های بین المللی داره؟

ج: ببینین! همون اوایل تیرماه، تلویزیون بی بی سی فارسی، خبری پخش کرد مبنی بر اینکه: مجری فاز ۱۵ و ۱۶ که شرکت سپاتیر است، کنار کشیده و پروژه، به شرکت های خارجی واگذار شده.

هفته بعد، اخبار بیست و سی شبکه دوی ایران، اعلام کرد که شرکت سپاتیر، از فازهای ۱۵ و ۱۶ کناره گیری کرده. دو سه روز بعدش، قضیه برچسب ها و پوشوندن نام سپاتیر در تابلوهای عمومی اطلاعات پروژه پیش اومد. چند روز بعد هم، خبر تحریم های جدید که اسم شرکت های تابعه سپاه، که مشمول تحریم های بین المللی قرار گرفتن، توش لیست شده بود، منتشر شد.

س: یعنی اینها که که گفتی، ارتباط شون با هم چیه؟

ج: من فقط اتفاق هایی رو که با خیلی ها شاهدش بودیم گفتم. نتیجه گیری با خودتونه.

س: خوب این قضیه تحریم های جدید، چه تاثیری روی روند پیشرفت کارهای پروژه ها داشته؟

ج: هیچ! مواد اولیه با همون حجم و سرعت قبل از تحریم ها، از دبی و جاهای دیگه وارد اسکله گمرک میشه و کارها، بدون وقفه ادامه دارن.

صحبت ما اینجا ناتمام ماند چرا که جوان به مقصد رسیده بود. خداحافظی کرد و به سرعت از قطار خارج شد. من ماندم و سوالات دیگری که بدون پاسخ ماندند